

دکتر آگوست کانکل، تواریخ، جلسه ۲۵، آینده اسرائیل

گاس کانکل و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر آگوست کانکل است در تدریسش در مورد کتاب‌های تواریخ. این جلسه ۲۵، آینده اسرائیل است.

ما آخرین سخنرانی خود را با یوشیا و مرگ او به دست مصریان به پایان رساندیم.

در آن زمان، مصریان کنترل را به دست می‌گیرند و مشخص می‌کنند که چه کسی قرار است در یهودا سلطنت کند، اما کنترل مصریان نسبتاً کوتاه مدت است زیرا این بابلی‌ها هستند که قرار است ظهور کنند و به قدرت برسند و سرنوشت اورشلیم را تعیین کنند. این جای تعجب نیست. ارمیا، هنگامی که فراخوانده شد، و فرض می‌کنیم این قبل از کشف قانون در معبد بوده است، توسط خدا گفته شد که مأموریت او رساندن پیام ریشه‌کن کردن، تخریب و نابودی است.

به عبارت دیگر، داوری در راه بود. اما بعد دیگری هم در پیشگویی ارمیا وجود داشت و آن این بود که عهد جدیدی وجود دارد و امیدی هم هست. حال، من فکر می‌کنم کتاب تواریخ با رؤیای ارمیا بسیار مطابقت دارد.

بنابراین، من فکر می‌کنم که در تواریخ، آنچه ما داریم پایان غم‌انگیز پادشاهی یهودا نیست، بلکه پرسشی در مورد آینده‌ی تمام اسرائیل است. تواریخ‌نویس اکنون ۱۰۰ سال پس از این وقایع - خب، ۲۰۰ سال پس از وقایع سقوط اورشلیم - زندگی می‌کند.

و آنها اینجا هستند، یک جامعه کوچک، و در اطراف معبد هستند. آنها به هیچ وجه یک دولت سیاسی یا یک ملت نیستند، بلکه ملت خدا هستند. و وقایع نگار آنها را به عنوان پادشاهی خدا می‌بیند.

بنابراین، اگر این چیزی است که آنها هستند، سوال در مورد آینده است، که مورخ سعی در توصیف آن ندارد. من فکر می‌کنم او احتمالاً از این نظر یک فرجام‌شناس واقعی است. جزئیات زیادی در مورد آینده وجود ندارد، فقط می‌دانیم که پادشاهی خدا قرار است بیاید و خدا خلقت خود را احیا خواهد کرد و خلقت خود را به روشی که در نظر داشت نابود خواهد کرد.

و وقایع‌نگار می‌خواهد ما بدانیم که می‌توانیم بخشی از آن باشیم. این تقریباً حد جزئیات فرجام‌شناسی اوست و من فکر می‌کنم گاهی اوقات بهتر است درک و گمانه‌زنی‌های خود در مورد فرجام‌شناسی را به چیزی در حدود همان سطح کلی محدود کنیم.

اما در هر صورت، کاری که وقایع‌نگار برای ما انجام می‌دهد این است که درباره آخرین پادشاهان یهودا به ما می‌گوید. پس از یوشیا، پادشاهی یهودا به عنوان یک دولت دست‌نشانده و مطیع به حیات خود ادامه می‌دهد. هیچ یک از این پادشاهان مستقل نیستند.

همه آنها یا به مصر و سپس عمدتاً دوباره به بابل مالیات می‌دهند. و سپس، هر بار که مقاومت می‌کنند یا به اتحاد دیگری می‌پیوندند، نتیجه این است که مجازات می‌شوند. و بنابراین، مجازات نهایی پایان ملت است.

اولین پادشاهی که پس از مرگ یوشیا داریم، پسرش یهوآحاز است که مردم آن سرزمین او را منصوب می‌کنند اما این برای مصریان چندان رضایت‌بخش نیست. آنها نمی‌خواهند کس دیگری در اورشلیم به پادشاهی برسد.

آنها پادشاه خود را آنجا می‌خواهند. بنابراین مصری‌ها او را عزل و خراج وضع می‌کنند، و برادر کوچک‌ترش الیاقیم را به عنوان حاکم دست‌نشانده منصوب می‌کنند و البته نامش را تغییر می‌دهند. او حدود ۱۱ سال حکومت کرد و تبعید شد.

و یهوآکین، پسرش، به بابل تبعید می‌شود. بابلی‌ها پسر دیگری از یوشیا را به تخت سلطنت می‌نشانند که نام خانوادگی‌اش صدقیا است. و در زمان صدقیا است که محاصره وحشتناک اورشلیم توسط بابلی‌ها و پایان وحشتناک خانواده صدقیا را شاهد هستیم، زیرا آنها توسط بابلی‌ها تعقیب و کشته می‌شوند، همه این کارها در حضور صدقیا انجام می‌شود.

این همه وحشت جنگ است. اما برای وقایع‌نگار، تأکید بر این است که ملت بی‌وفا بود، به این معنی که آنها عهد خدا را نقض کرده‌اند. این فقط یک راه دیگر برای گفتن این نیست که آنها گناه کردند، زیرا شکست و گناه یک نوع چیز هستند.

این شکست ایمان است. این شکست اعتماد بسیار حیاتی است. آخرین پادشاهان یهودا هرگز آن اعتماد را نشان نداده بودند و ما این را به ویژه در ارمیا می‌بینیم.

ما این را به ویژه در نحوه برخورد با ارمیا و نحوه پایان زندگی او با نابودی اورشلیم و در نهایت تبعید او به مصر می‌بینیم. اما ارمیا بدون امید به پایان نمی‌رسد. به همین ترتیب، وقایع‌نگار می‌خواهد به ما امید بدهد.

بنابراین، ارمیا در فصل ۲۵ به ما می‌گوید که پس از ۷۰ سال، یک بازسازی رخ خواهد داد. و ارمیا درباره عهد جدیدی که خدا با قوم خود خواهد داشت صحبت می‌کند. این وقایع‌نگار با الهیاتی درباره همه اینها نتیجه‌گیری می‌کند.

این یک الهیات مربوط به روز سبت است. کتاب لاویان، که در تورات موسی آمده است، اعلام می‌کند که سرزمین باید هر هفت سال یکبار استراحت کند. اما در تمام مدتی که بنی‌اسرائیل در آن سرزمین زندگی کرده بودند، که تقریباً ۴۹۰ سال بود، آنها هرگز سبت را آنطور که طبق دستورالعمل موسی باید رعایت می‌کردند، رعایت نکرده بودند.

بنابراین، ۷۰ سال تبعید بابلی نوعی بیانیه الهیاتی است. خداوند به خاطر تمام سال‌هایی که بنی‌اسرائیل در طول ۴۹۰ سال اقامتشان در آنجا از آن غفلت کرده بودند، به آنها آرامش داد. این گفته صریح وقایع‌نگار است، اما او آن را از خود نساخته است.

او این را از خود کتاب لاویان برداشت می‌کند. بنابراین، می‌توانیم ۷۰ سال را به روش‌های مختلف بشماریم زیرا روندی از تبعید قوم و روندی از بازگشت قوم وجود داشته است. بنابراین، می‌توانیم به آن روند از ابتدای تبعید قوم نگاه کنیم.

اولین آنها دانیال است، و این کتاب در واقع با حدود سال ۶۰۹ میلادی، یعنی زمان مرگ یوشیا، آغاز می‌شود. با فرمان کوروش به پایان می‌رسد، که مورخ در پایان کتاب خود به سال ۵۳۹ میلادی اشاره می‌کند یا می‌توانیم ۷۰ سال از تخریب معبد، که سال ۵۸۶ میلادی است، تا زمان پریزی آن، همانطور که در کتاب‌های عزرا و نحمیا آمده است، که سال ۵۱۶ میلادی است، را بشماریم.

نکته اصلی این است که عدد ۷۰، عدد نمونه‌ای برای صحبت در مورد عواقب عدم رعایت و حفظ عهد خدا است. ارمیا در مورد عهد جدید صحبت کرد. می‌خواهم این افکار در مورد وقایع نگاری را با این جمله به پایان برسانم که این عهد جدید و احیای آن در ذهن پولس رسول به هیچ وجه جدا از آنچه وقایع نگاری تمام اسرائیل می‌نامد، نیست.

در کتاب رومیان، یکی از مواردی که پولس به آن می‌پردازد، افکار او در مورد برنامه‌های خدا برای اسرائیل آینده خدا برای اسرائیل، در رومیان ۹ تا ۱۱ است. بنابراین، کل استدلال پولس در اینجا این سوال است: اگر غیریهودیان همگی به انجیل روی آورده‌اند، آیا خدا تمام اسرائیل را فراموش کرده است؟ آیا خدا قوم خود را فراموش کرده است؟ که پاسخ او، به طور خلاصه، این است که، باشد که هرگز چنین نشود. من یک اسرائیلی هستم.

حالا، سوال کلیدی اینجاست. ما اسرائیل را چگونه تعریف می‌کنیم؟ ما در مورد اسرائیل صحبت می‌کنیم و از این اصطلاح طوری استفاده می‌کنیم که انگار می‌دانیم منظورمان چیست، اما واقعیت این است که اگر کتاب مقدس را مرور کنید، اصطلاح اسرائیل معانی بسیار متفاوتی دارد که می‌توانیم آنها را ارجاعات بنامیم. یعنی به موجودیت‌های خاص مختلفی اشاره دارد.

همانطور که می‌دانیم، در همان ابتدا، اسرائیل فقط همان یعقوب است. وقایع نگار این نکته را مطرح می‌کند زیرا از همان ابتدا می‌گوید که پسران ابراهیم، اسحاق، عیسی و اسرائیل بودند، نه یعقوب. بنابراین، این یکی از اشارات به اسرائیل است.

اما اشاره دیگر به اسرائیل، پادشاهی شمالی در مقابل پادشاهی یهودا در جنوب است. بنابراین، اگر کتاب پادشاهان را می‌خوانید و نام اسرائیل را می‌بینید، باید بدانید که بله، اما اسرائیل در آنجا به معنای اورشلیم نیست. این فقط به معنای افرایم و منسی و تمام آن سرزمین‌هایی است که پایتخت آنها سامره بود.

بنابراین، این هم یک نامگذاری دیگر برای اسرائیل است. در واقع، اگر شروع به خواندن جزئیات کنید، تعداد ارجاعاتی که می‌توان به اسرائیل داد را چند برابر می‌کنید. اما وقایع نگار تمام اسرائیل را با هیچ یک از این اصطلاحات توصیف نمی‌کند.

او آن را بر اساس وعده، قومیت و مردمی که خدا از طریق آنها پادشاهی خود را برقرار خواهد کرد، تعریف می‌کند.

حالا، برای من خیلی جالب است که وقتی پولس از اصطلاح اسرائیل در رومیان ۹ تا ۱۱ استفاده می‌کند، واقعاً کاملاً از ایده اسرائیل به روشی که در تواریخ می‌یابیم، پیروی می‌کند. این اسرائیل است. و بله، آینده‌ای برای این اسرائیل وجود دارد.

بنابراین، برای درک آن آینده، باید ماهیت انجیل را درک کنیم. و ماهیت انجیل در اینجا، پولس به نوعی از کتاب تثنیه پیروی می‌کند. در تثنیه ۲۹، می‌بینیم که چگونه اسرائیل به دلیل عدم ایمان و نافرمانی‌اش، تحت لعنت عهد قرار می‌گیرد.

اما در فصل ۳۰ تثنیه، اینکه چگونه خدا آنها را احیا می‌کند و کلام خود را به او می‌رساند و اینکه آنها حقیقت او را دارند. پولس این استدلال را دنبال می‌کند تا بگوید که این روندی است که در حال وقوع است. و او آن را در مورد اسرائیل، آنطور که در زمان خود می‌دانست، به کار می‌برد.

خدا قرار است اسرائیل را از طریق انجیل به سوی خود بیاورد. در فصل ۱۱، او توضیح می‌دهد که چگونه این اتفاق خواهد افتاد، اینکه غیریهودیان ریشه درخت نیستند

آنها پیوند زده شده‌اند. و اگر می‌توانستند پیوند زده شوند، مطمئناً ریشه اصلی هنوز آنجاست. و آن اسرائیل و آن وعده هنوز آنجاست

و بنابراین، برای پولس، تمام اسرائیل، و منظور او از آن، اسرائیل ایمان است. منظور او یک دولت یا یک نهاد سیاسی نیست.

منظور او از تبار ژنتیکی، تبار خاصی نیست. همانطور که در تواریخ دیده‌ایم، اسرائیل هرگز محدود به تبار ژنتیکی خاصی نبوده است. تواریخ هرگز اسرائیل را به عنوان یک دولت سیاسی تعریف نمی‌کند

نه، بلکه، این یک ملت است. یک ملت است. و در برهه‌هایی از زمان، آنها یک پادشاه دارند

و در مقاطعی از زمان، آنها به عنوان یک دولت عمل می‌کنند. اما تمام اسرائیل، تمام مردم است، بنابراین در آن مقطع زمانی، او هنوز می‌تواند از تمام اسرائیل به عنوان قوم ایمان صحبت کند. کسانی که خدا آنها را نجات داده است

و شما این را می‌دانید چون آنها در حال عبادت هستند. و آنها در اطراف معبد عبادت می‌کنند. فکر می‌کنم این موضوع مرا به نکته‌ی پایانی مهم برای مسیحیان در تواریخ می‌رساند

چگونه باید پادشاهی خدا را آشکار کنیم؟ ما دعای ربانی را می‌خوانیم. ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. پادشاهی تو بیاید

باشد که اراده تو چنانکه در آسمان است، بر زمین نیز اجرا شود. و اراده خدا چنانکه در آسمان است، بر زمین نیز اجرا شود. تا آنجا که ما، به عنوان شهروندان پادشاهی او، می‌دانیم که چگونه مطابق هدف و اراده او زندگی کنیم

و هدف و اراده خدا چیست؟ خب، اینکه ما جلال او را آشکار کنیم. اینکه ما نماینده او باشیم. و این چگونه اتفاق می‌افتد؟ وقایع‌نگار واضح می‌گوید

این اتفاق در ستایش ما، در ستایش جمعی ما و، رک و پوست کنده، در کلیسا، جایی که قوم خدا دور هم جمع می‌شوند، رخ می‌دهد

این تصور که مسیحیان به کلیسا نیازی ندارند، کاملاً با تمام آنچه در کتاب مقدس آمده است، در تضاد است. و مطمئناً با مفهوم تعلق به قوم خدا، همانطور که در تواریخ می‌بینیم، مغایرت دارد. مهمترین کاری که می‌توانیم انجام دهیم چیست؟ مهمترین کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که ستایش خود را نشان دهیم

ما در عبادت گرد هم می‌آییم تا ایمان خود را نشان دهیم و به آنچه در مورد زندگی باور داریم اعتراف کنیم

بله، این شامل موسیقی و آواز هم می‌شود. راستش را بخواهید، من یک واعظ هستم و دوست دارم فکر کنم. که موعظه‌های خوب در قلب عبادت قرار دارند

و این چیزی است که برای همه جذاب است. اما می‌دانید، وقایع‌نگار خیلی به موعظه‌های بزرگ و خوب اهمیت نمی‌دهد. او تعداد زیادی از آنها را دارد.

آنها از جانب پیامبران آمده‌اند. آنها در زمان‌های مختلف آمده‌اند. موعظه جایگاه خود را دارد.

اما شیوه‌ی ابراز پرستش را درک نکنید. از طریق موسیقی. از طریق تمام این آیین‌ها و فعالیت‌هایی که انجام می‌دهیم.

زیرا آنها ایمان ما به خدا را نشان می‌دهند و گواهی او بر پادشاهی‌اش هستند. و آن پادشاهی، به گفته‌ی مورخ، آن پادشاهی از آن ماست. این پادشاهی‌ای است که در راه است.

و بنابراین، با وجود وقایع‌نگار، چیزی جز امید نمی‌تواند وجود داشته باشد. اگر ما کسانی هستیم که دور معبد خدا جمع می‌شویم. البته، عیسی گفت که او معبد است.

کتاب عبرانیان، عیسی را به عنوان معبد معرفی می‌کند. بنابراین، ما به عنوان مسیحیان، مسلماً دور عیسی جمع می‌شویم. و اینگونه است که پرستش خود را نشان می‌دهیم.

و پولس می‌گوید، این تمام اسرائیل است. این شامل مردمی که وقایع‌نگار درباره‌شان صحبت می‌کرد نیز خواهد شد. آنها اینجا هستند.

آنها حضور دارند. و آنها خواهند آمد تا بخشی از این رستگاری بزرگی باشند که خدا در مصر آغاز کرد. و آنچه عیسی گفت در کار او بر روی صلیب محقق شد.

و این را با در نظر گرفتن نشانه‌های رستگاری نشان داد. عید فصح. نان و شراب.

و گفتن اینکه، این اکنون نمایانگر من به عنوان معبد است. بدن من. عهد جدید.

این رستگاری نقشه خدا برای جهان‌ش خواهد بود. برای همه ما و همه اسرائیل. این دیدگاه مورخ است.

من دکتر آگوست کانکل هستم در حال تدریس در مورد کتاب‌های تواریک. این جلسه ۲۵، آینده اسرائیل است.